عدم نظارت کلام شهید ثانی بر اشکال فخر رازی

من میخواستم عبارت صاحب حدائق را بخوانم. ایشان سه اشکال کردند به کسانی که میگفتند تواتر قرائات هست. قبول هم کردند که اصحابنا میگویند: «بتواتر القرائات عنه صلیاللهعلیهوآله». بعد فرمودند: «وهو عند من رجع إلى اخبار الآل (عليهم صلوات ذي الجلال) لا يخلو من الاشكال[1]». آن هفته این عبارت را خواندم. فضا به این صورت سنگین است. اولین اشکال ایشان این بود که این تواتر برای اهلسنت است. اما اشکال دوم ایشان:

> و (ثانيا) ما ذكره الإمام الرازي في تفسيره الكبير حيث قال على ما نقله بعض محدثي أصحابنا (رضوان اللّه عليهم): اتفق الأكثرون على ان القراءات المشهورة منقولة بالتواتر، و فيه إشكال لأنا نقول ان هذه القراءات منقولة بالتواتر، و ان اللّه خير المكلفين بين هذه القراءات فان كان كذلك كان ترجيح بعضها على بعض واقعا على خلاف الحكم الثابت بالتواتر فوجب ان يكون الذاهبون إلى ترجيح البعض على البعض مستوجبين للفسق ان لم يلزمهم الكفر، كما ترى ان كل واحد من هؤلاء القراء يختص بنوع معين من القراءة و يحمل الناس عليه و يمنعهم من غيره، و ان قلنا بعدم التواتر بل ثبوتها من طرق الآحاد فحينئذ يخرج القرآن عن كونه مفيدا للجزم و القطع و ذلك باطل قطعا. انتهى[2]

فخر رازی میگوید: **«اتفق الأكثرون على ان القراءات المشهورة منقولة بالتواتر»**.**«و فيه إشكال»**؛ مرحوم صاحب حدائق میخواهند چه کار کنند؟ میگویند تواتری که اصحاب امامیه این قدر برای آن نقل اجماع کردهاند، فخر رازی به آن اشکال کرده است. شهید ثانی هم که تلاش کردهاند از فخر رازی جواب بدهند، جوابشان فایده ندارد. ایشان میفرمایند: «ما ذكره الإمام الرازي»؛ حال اینجا شده امام! اشکالی هم میکند که میخواهد اجماع امامیه را از بین ببرد!

> و الجواب عن ذلك- بما ذكره شيخنا الشهيد الثاني الذي هو أحد المشيدين لهذه المباني و هو ما أشار إليه سبطه هنا من انه ليس المراد بتواترها ان كل ما ورد متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن في ما نقل إلا من القراءات فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم كما حققه جماعة من أهل هذا الشأن. انتهى- منظور فيه من وجهين[3]

چرا منظور فیه است؟ یکی بەخاطر حرف خود شهید است. یعنی از حرف خود شهید برای ایشان نقض می‌آورند. همان تناقضی است که چندبار بحث کردیم. یکی هم از سبط ایشان صاحب مدارک می‌آورند. دو دلیل می‌آورند برای اینکه جواب شهید ثانی به فخر رازی درست نیست. نکته اول این است که کلام شهید ثانی اصلاً ربطی به فخر رازی ندارد. من نمی‌دانم این از کجا آمده؟ اساتید صاحب حدائق فرموده‌اند! صاحب حدائق اساتید بزرگی داشته‌اند. حشر با علماء هم خیلی گسترده بوده است. رحمت الله علیه. کتاب‌هایی که دارند همه پر از علمیت و تبحر و استحضار است. ولی خب این‌ها هست.

همانطوری که قبلاً عرض کردم، کتاب مقاصد العلیه این چاپی که دارد، در دو جایش هست. صفحه ۲۴۵ و ۵۳۰. بر الفیه شهید ثانی سه شرح دارند. اول، المقاصد العلیه است که شرح کبری است. دوم هم متوسط است و سومی را هم دفعه سوم نوشتند. دوم و سوم را در آخر زیر هم آورده‌اند. یعنی در یک صفحه هم دومی است و هم سومی است. اما اولی در صفحه ۲۴۵ است. ان شالله وقتی به منزل رفتید این صفحات را نگاه کنید. چند بار رفت و آمد کنید و ببینید که شهید چه می‌خواهند بگویند. به گمان من کلام ایشان سر سوزنی ربطی به فخر رازی ندارد. نه تنها اینجا اشاره‌ای نمی‌کنند، بلکه در این همه از کتاب‌هایی که شهید ثانی دارند، هیچ کجا نگفته اند. حداقل بگویید در روض الجنان، در مسالک و در شرح لمعه یک اشاره‌ای بکنند که حرف من در اینجا در فخر رازی است. من که چیزی پیدا نکردم.

مرحوم شهید اول فرمودند که در نماز باید اعراب سوره فاتحه را مراعات کنید. کدام اعراب؟ اعرابی که در عربیت درست است؟ نه، اعرابی که به تواتر نقل شده باشد. «علی الوجه المنقول بالتواتر»، خب کدام یک از آن‌ها است؟ شهید ثانی می‌فرمایند:

> (علی الوجه المنقول بالتواتر) و هي قراءة السبعة المشهورة، و في تواتر تمام العشرة بإضافة أبي جعفر و يعقوب و خلف، خلاف، أجوده ثبوته، و قد شهد المصنّف في الذكرى بتواترها، و هو لا يقصر عن نقل الإجماع بخبر الواحد.و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر، بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن[4]

«...و في تواتر تمام العشرةبإضافة أبي جعفر و يعقوب و خلف، خلاف، أجوده ثبوته»؛ این نظر خود شهید ثانی است. قبلاً هم عرض کردم شهید اول چون امام در قرائت هستند، می‌فرمایند: «لثبوته». اما ایشان می‌فرمایند «اجود». یعنی در فضای فقه نمی‌گویند که تواتر برای من ثابت است. بلکه «اجوده ثبوته» اتکاء به شهید اول است که در جاهای دیگر هم فرمودند.

«و قد شهد المصنّف في الذكرى بتواترها، و هو لا يقصر عن نقل الإجماع بخبر الواحد. و اعلم»؛ این «واعلم» با جایی که مقصود است، چند سطر فاصله دارد.**«أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر»**؛ منظور سبع و عشر است.**«بل المراد انحصار المتواتر الآن»**؛ یعنی در زمان شهید ثانی،**«فيما نقل من هذه القراءات»**؛ متواتری غیر از این‌ها ندارید، فعلاً در این‌ها منحصر است.چرا منظور این است: **«فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن»؛** پس هر چه که از سبعه نقل شده را نباید در نماز بخوانید، حتماً باید متواتر باشد. **«بعض ما نقل عن السبعة شاذ»**؛ این عبارت را گرفته‌اند و می‌گویند شهید منکر است. ابن جزری هم همین را می‌گوید که بعضی از اهل فن می‌گویند که «بعض ما نقل عن السبعة شاذ»! درحالی‌که منظور بعضی از ما نقل آن است که در طرق غیر معروف و غیر متواتر است. طرق شاطبیه، طرق عشر صغری و کبری که متواتر است. نه شهید شک دارند، نه

ابن جزری شک دارند. ما چرا اینها را اینطور برداشت می‌کنیم؟! تمام مواردی‌که در شاطبیه و النشر هست را برای تواترش نوشته‌اند. اینها که متواتر است. در تبیان شیخ فرمودند: «اجمع القراء السبعه» و بعد فرمودند: «روی عن عاصم کذا، و لایقرأ». ببینید یکی از قراء سبعه عاصم است. عاصم در قرائت متواترش در اجماع هست و تمام. اما این قرائت «روی عن عصام و لایقرأ». پس می‌گویند «ان بعض ما نقل عن السبعه شاذ». این در عبارات اینها خیلی روشن است.

قبلاً گفتم مقاله‌ای درست شود که سه قسمت داشته باشد، یکی از آنها همین است. تعبیر مرحوم خوئی در البیان این بود: «تأمل بربک![5]»، یعنی خود اهل فن می‌گویند که اینها متواتر نیست، اما شما برای ما قیافه می‌گیری و می‌گویی که اینها متواتر هستند. چرا؟ این ابن جزری است که می‌گوید «بعض ما نقل عن السبعه شاذ». «بعض ما نقل» در طریق شاطبیه منظور نیست. منظور من که روشن است. این در فضای بحث خیلی هنگامه است که بگویند بزرگان متخصصین خودشان اعتراف کرده‌اند که شاذ است.

شاگرد: شما سبع را صفت قراء می‌گیری، نه قرائت.

استاد: بعض ما نقل عن السبعه.

شاگرد: یعنی قراء السبعه.

استاد: حتماً اینچنین است چون اگر صفت آن بود، من السبع می‌شد. چون صفت قرائات مذکر می‌آید. القراء السبعه و القرائات السبع.

خب ایشان چه کار می‌کنند؟ بعد با چند سطر کوتاه توضیح می‌دهند. خیلی جالب است. «كلّ منهما متواترا»، بعد می‌گویند: «و أما اتّباع قارئة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعاً»؛ یعنی در سوره مبارکه حمد شما می‌توانید یک آیه را به قرائت عاصم بخوانید و آیه بعدی را به قرائت ابان بخوانید. «بل و لا مستحبّ»؛ حتی مستحب هم نیست.«فإنّ الكلّ»؛ کل این قرائات سبعه متواتر،«من عند اللّه نزل به الروح الأمين على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و توسعة على أهل هذه الملّة».

صاحب حدائق می‌گوید خود شما می‌گویی کل این قرائات نازل شده است، اما چطور می‌خواهید به فخر رازی جواب بدهید و بگویید «بعض ما نقل عن السبعة شاذ»؟! یعنی از شاذ، نازل شده است؟! از کجا می‌گویید؟! این اشکال صاحب حدائق به شهید است.

شاگرد: اساس اینکه قرآن بر هفت قرائت نازل شود، چیست؟

استاد: ما قبلاً مفصل صحبت کردیم. یکی از مفصل ترین بحث‌های ما همین بود. ان شاالله جلوتر اشاره می‌کنیم. روایات الغارات را بحث کردیم. در توضیح لیلة القدر که شب نزول قرآن است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند اگر می‌خواهی برای تو از لیلة القدر توضیحی بدهم که «تكون اعلم اهل بلادك بليلة القدر». بعد فرمودند: «ان الله فرد یحب الوتر، ان الله فرد یحب الوتر، فاجری جمیع الاشیاء علی سبعة». لیلة القدر با اجراء اشیاء علی السبع مرتبط است، قرآن هم تدوین کل تکوین است پس طبق موازنه تکوین و تشریع، نزل القرآن علی سبعة احرف. شاید بالای پنجاه جلسه از این بحث کردیم. رمز اصلی سبعة احرف این است. اگر توضیح امیرالمؤمنین نبود که ما نمی فهمیدیم. «اجری جمیع الاشیاء علی سبع» در لیلة القدر و قرآن هم تدوین تکوین است، «وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إلّا فی كِتابٍ مُبینٍ[6]».

والحمد لله رب العالمين

---

[1]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج ٨ ص٩٦

[2]همان ٩٧

[3]همان

[4]المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية ص٢٤٤

[5]البيان في تفسير القرآن ص١٥٦

[6]الانعام ٥٩

بازبینی #1
ایجاد شده 29 آوریل 2024 14:32:53 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 آوریل 2024 14:37:14 توسط ... .